



استقرار حاکمیت ملی

هدف جبهه ملی ایران است



نشریه داخلی تهران بیست و نهم آذر ماه ۱۳۹۵ خورشیدی شماره ۱۸۸

بنام خداوند جاز و خرد

در جهان پرتنش و متلاطم امروز جایگاه منافع ملی ایران در کجاست؟

در دورانی زندگی می‌کنیم که برخی از صاحب نظران سیاسی و شخصیت‌های بین‌المللی احتمال قرار گرفتن جهان در لبه پرتگاه‌های خطرناک و سقوط در آشوب‌های بزرگ را دور از ذهن نمی‌دانند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و ساقط شدن شوروی از موقعیت یک ابر قدرت، جهان ورود به یک دوران تک قطبی را تجربه کرد. آمریکا خود را تنها ابر قدرت جهان پنداشت و همه جا بدون محاسبه روی قدرتی به نام روسیه دست به عمل و اقدام زد، که به عنوان نمونه می‌توان از دخالت آمریکا در جنگ‌های منطقه بالکان و فصل آن جنگ‌ها در سال ۱۹۹۵ و حمله برق آسا به افغانستان و برچیدن حکومت طالبان در سال ۲۰۰۱ و تهاجم به عراق و ریشه کن کردن حکومت صدام حسین در سال ۲۰۰۳ نام برد. اما امروز پس از ۲۵ سال که از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سپری شده، روسیه تحت رهبری پوتین به تنهایی در رویای احیای اقتدار اتحاد جماهیر شوروی و تبدیل شدن مجدد به یک ابر قدرت جهانی به سر می‌برد. اقدامات او در شبه جزیره کریمه و شرق اوکراین و امروز لشکرکشی اش به سوریه برای حفظ و تثبیت این پایگاه مهم خود در خاورمیانه حاکی از اهدافی است که او در ذهن خود می‌پروراند. در طرف مقابل، کوتاه آمدن‌های دولت مداراگر و انعطاف پذیر او با ما در آمریکا، روسیه را در پیشروی در مسیر این رویاها جسارت بیشتری بخشیده است. و بدون شک همین کوتاه آمدن‌های دولت او با ما در شکست دموکرات‌ها در انتخابات اخیر آمریکا و پیروزی جریانی که وعده بازگشت به اقتدار از دست رفته را به مردم این کشور میداد، بی‌تاثیر نبوده است. در کشورهای اروپایی تفرقه کشورها و پرتنگ شدن افکار ناسیونالیستی و بعضاً افراطی به چشم می‌خورد. خروج انگلستان از اتحادیه اروپا، نشانه روشن بروز اینگونه گرایش‌ها در اروپاست. در آن سوی آسیا چین به یمن اعتلای اقتصادی و پیشرفت‌های صنعتی و نظامی در چنان موقعیت قدرتمندانه‌ای قرا گرفته که صدای ناقوس بلند هشدار را از آن سو به گوش همه داعیه داران قدرت در جهان می‌رساند و به ویژه این رنگ مهیب گیرنده‌های آمریکا را بیش از همه حساس کرده است. در همسایگی ما ترکیه هم تحت رهبری آقای اردوغان خواب دوران امپراطوری عثمانی را می‌بیند و در آن مسیر گام برمی‌دارد و از شدت هیجان به چپ و راست هم می‌زند. تحرکات نا معقول عربستان نیز در مجاورت ما دیوانه‌وار و اعجاب برانگیز است. صرف نظر از جنگ‌های مصیبت بار سوریه و عراق و یمن، در جای جای دیگر جهان هم، از برخی از کشورهای آمریکای لاتین گرفته تا فیلیپین و کره شمالی و از منطقه خاورمیانه گرفته تا بسیاری از کشورهای آفریقایی رفتارهای حیرت انگیز و بی سابقه‌ای دیده می‌شود که همگی شرایط آشفته و پرتلاطم و غیر قابل پیش بینی را در این دوره از تاریخ جهان به نمایش می‌گذارند. در چنین اوضاع و شرایطی منافع ملی کشورها ایجاب می‌کند که با درایت و عقلانیت و بادیدگی باز خود را از این بحران‌ها به دور نگاهداشته و بکوشند تا در این دوران طوفانی از تمامیت و امنیت و ثبات کشور خود صیانت نمایند. برای میهن ما ایران نیز همین شیوه عقلانی می‌تواند و باید مورد الگو و سرمشق قرار بگیرد. منافع ملی ایران اقتضا می‌کند که به یک وجب از خاک دیگران هم طمع نداشته و در سرزمین‌های آنان ورود و مداخله ننماید و در مقابل از نگاه نا محرم به هر وجب از خاک ایران با تمام وجود ممانعت به عمل آورده و با قدرت، هر تجاوزی را درهم بکوبد. دخالت در مخاصمات و منازعات قدرت‌های فرامنطقه‌ای و هم پیمانی با هر یک از آن قدرت‌ها با منافع ملی و امنیت حال و آینده ایران مطابقت ندارد. همان اقدامی که متأسفانه حاکمیت جمهوری اسلامی هر روز پررنگ‌تر و پرصداتر بر طبل آن می‌کوبد.

شصت و هفت سال از تلاش‌های آزادیخواهان و استقلال طلبانه جبهه ملی ایران گذشت

شصت و هفت سال قبل، در روز اول آبان‌ماه ۱۳۲۸ دکتر محمد مصدق و عده‌ای از یاران‌ش که در خانه او جمع شده بودند جمعیتی را بنیان گذاشتند که جبهه ملی ایران نامیده شد. مبارزات جبهه ملی که برای کسب آزادی انتخابات در دوره شانزدهم مجلس شورای ملی تشکیل یافته بود، به ثمر نشست، و نتیجه آن شد که در انتخابات تهران ۸ تن از کاندیداهای جبهه ملی و در راس آنها دکتر محمد مصدق به مجلس شانزدهم راه یافتند. همین عده نمایندگان جبهه ملی با همراهی و حمایت برخی دیگر از نمایندگان وطن خواه که از شهرستان‌ها به مجلس وارد شده بودند، توانستند با پشتیبانی گسترده ملت ایران، قانون ملی شدن صنعت نفت را به تصویب برسانند. و آنگاه مصدق برای اجرای قانون ملی شدن نفت مسئولیت نخست وزیری را پذیرفت. و دولت ملی او توانست منابع نفتی ایران را از چنگال دولت استعماری

قتل‌های زنجیره‌ای نفرت انگیز

در آذرماه ۱۳۷۷ در ایران قتل‌هایی جنایت بار صورت گرفت که به قتل‌های زنجیره‌ای معروف گردید. در روز اول آذر ۷۷ شادروانان داریوش و پروانه فروهر رهبران حزب ملت ایران و کوشندگان دیرپای نهضت ملی ایران در خانه خود با ضرب‌های متعدد کارد به قتل رسیدند و در روزهای بعد محمد مختاری و محمد جعفر پوینده، دو تن از نویسندگان دگراندیش با شیوه ربوده شدن و خفه گردیدن با طناب کشته شدند و هم چنین نفرت دیگری به قتل رسیدند که بعداً پرونده قتل آنان از پرونده چهار قتل فوق‌الذکر جدا گردید. وقوع این قتل‌های هولناک جامعه ایران را منقلب و مردم این سرزمین را در جوی پر از اضطراب و نگرانی و احساس عدم امنیت فرو برد. رئیس جمهور وقت دستور رسیدگی به چگونگی وقوع این قتل‌ها را صادر کرد و سرانجام در روز ۱۵ دی ۱۳۷۷ وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی با صدور بیانه‌ای مسئولیت این قتل‌ها را به عهده گرفت و اعلام داشت که عناصری خودسر از درون این وزارت خانه به این قتل‌ها مبادرت نموده‌اند. وزیر اطلاعات مستعفی شد و تعدادی از عناصر به اصطلاح خودسر بازداشت شدند. و رئیس جمهور آن قتل‌ها را «قتل‌های نفرت انگیز» نامید.

واقعیت این است که شهروندان یک کشور با پرداخت مالیات و با پرداختن گذشتن منابع و امکانات سرزمین خود به حکومت و فراهم نمودن موقعیت برای ایجاد نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی، توقع و انتظار تأمین امنیت جامعه و اجرای قانون و حفاظت از جان و مال خود را دارند. نه اینکه این نیروها به جای حفاظت از آنان و تأمین امنیت و آرامش جامعه و رفتار قانونمند، خود به کشتن دگر اندیشان و بهترین فرزندان ملت به پردازند.

واقعیت دیگر این است که گرچه نفرتی از وزارت اطلاعات در ارتباط با این قتل‌ها بازداشت و محاکمه شدند و یکی از معاونین این وزارت خانه هم در زندان خودکشی کرد ولی حقایق پرونده قتل‌های زنجیره‌ای برای افکار عمومی ملت ایران هرگز روشن نگردیده و هم چنان مبهم است و این پرونده در پیشگاه ملت بزرگ ایران مخومه نشده و هم چنان مفتوح است.